

زن در ارداویراف نامه

سیما سلطانی

<http://wahr.ir/node/498>

کتاب پهلوی ارداویراف نامه شرح سفر ویراف (ویراز) پارسا، روحانی عصر ساسانی (احتمالاً عهد خسرو انوشیروان) به جهان دیگر است. در متن کتاب آمده است که در این زمان در ایمان مردمان گمان رخنه کرده بود و از این جهت دین مردان اندوهمند بودند و به دنبال چاره. پس از بررسی بسیار به این نتیجه رسیدند که کسی از ایشان برود و از عالم مینوی خبر آورد که آیا آنچه بهدینان انجام می دهند، از یسنا، درون، آفرینگان، نیرنگ، پادیاب و یوژداهری به ایزدان می رسد یا به دیوان.

در مورد اینکه نام واقعی ارداویراف چه بوده است و پیش کسوتان او در انجام چنین عملی- رفتن به جهان مینوی و خبر آوردن از آنجا- چه کسانی بوده اند، سخن های بسیار رفته است. چنان که در فصل اول ارداویراف نامه نیز دست کم از یکی از ایشان، "انوشه روان آذربادماراسپندان" که در زمان شاهپور دوم این آزمایش دینی را انجام داده بود، یاد شده است. همچنین از متن چنین برمی آید که این عمل در آتشکده بزرگ "آذرفرنبغ" در فارس صورت گرفته است. "ویراف" (ویراز) برگزیده دستوران دین از میان مردمان بود و اندیشه و گفتار و کردارش از همه دیگران بهتر بوده است. سپس ویراف مطابق با متن ارداویراف نامه، سر و تن بشست، جامه نو پوشید، با بوی خوش خود را خوشبو کرد، دعا خواند، خوراک خورد و بدین ترتیب آماده شد تا سه جام زرین می و منگ گشتاسبی بنوشد و به جهان مینوی اندر شود. ارداویراف نامه شرح این سفر است که ویراف به همراهی سروش و ایزد آذر طبقات بهشت و درکات دوزخ را می بیند و از هر یک از مردمان که در این طبقات از پاداش عمل و سزای گناه خود در شادی و رنجند سبب رنج و شادی را می پرسد و چنین است که پس از خواندن این کتاب، فهرستی از نیکی ها و بدی ها در پیش چشم خواننده می آید. به عبارت دیگر آنچه باید کرد و آنچه نباید با تایید اوهرمزد در آیین بهدینان مسجل می گردد. شک نیست که متن ارداویراف نامه گذشته از اهمیت آن برای تاریخ ساسانی، بازگوکننده بخش هایی پنهان از روح عدالت خواه ایرانی و همچنین نمادی از فرهنگ باستانی این مردمان است. اما آنچه به ویژه در این نوشتار مورد توجه خواهد بود حضور زن، زن اهلو- پرهیزگار، درستکار، صالح، نیکوکار- و زن دروند - بد، ناپاک، گناهکار- در درازنای متن مزبور است.

نخستین زنانی که در متن به آنها اشاره می شود، زنان ارداویراف هستند که هفت نفرند و هر هفت خواهران اویند که به آیین مقدس خویدوده- ازدواج با نزدیکان- به زنی او نیز درآمده اند. در مورد این هفت زن نخست آن که آنان به اقرار متن، {متون} "دین را از بر و پشت کرده بودند". به عبارت دیگر این هفت زن امکان آن را داشته اند تا اوستا را بدانند و در مراسم دینی پشت بخوانند. می دانیم که بارتلمه ضمن اینکه وضع زنان را در عصر ساسانی "در حال ترقی و تحول از پائین به بالا" می بیند، معتقد است که تربیت دختران بیشتر جنبه خانه داری داشته است. از سوی دیگر وی وجود تربیت علمی در میان زنان امپراطوری ساسانی را به کل نفی نمی کند و برای مثال از کتاب مادیاگان هزاردادستان- هزار حکم قضایی- ماجرای زنانی را نقل می کند که به دلیل اطلاعات بالای حقوقی خود، قاضی محقق را انگشت به دهان می گذارند. وجود این هفت زن در ارداویراف نامه که به خوبی و پسندیدگی مردان، اوستا می خوانده اند، پشت می کرده اند و گاهان می سروده اند، نشان می دهد که اگر هم در زمان های قدیم تر "زن دارای حقوقی نبوده" است، اما به تدریج "شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی" آنان را آماده کسب استقلال کرده بوده است. گیرم نه چنان استقلالی که زنان قرن بیست و یکم از آن دم می زنند، اما استقلالی که مبتنی بر محترم

بودن پیوند ازدواج و نشات گرفته از عشق ایرانیان قدیم به داشتن فرزندان بسیار است. نویسنده حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران فهرستی از حضور زنان در بهشت و دوزخ ارداویراف نامه به دست می دهد که نشان از آن دارد که مردان بیش از زنان و به انواع متفاوت تری در بهشت و دوزخ دیده می شوند و اینکه گناهان و شیوه متنه شدن آنان یکنواخت تر و بیشتر مبتنی بر جنسیت آنان است. به عبارت دیگر "زنان را رفتار جنسی درست یا نادرست به بهشت و دوزخ می برد و مردان را مشاغل و قدرت خوب و ناخوب آنان". با اینهمه وقتی به تاریخ مذکر می نگریم، از همین اندازه توجه ارداویراف نامه به زنان، حتی جهت انداز یا تنبه نیز حیرت زده می شویم. اگرچه از جنبه کمیت که بنگریم، در هنگامه بهشت و دوزخ ارداویراف نامه، زنان کمتر از مردان دیده می شوند. اما در همان اولین قدم های ویراز بر چینود پل- پل جداکننده روان پرهیزگاران از روان گناهکاران، (مکنزی) نمونه ای از اهمیت زن در زندگی دینی ساسانیان نمودار می گردد. روان پرهیزگاران، دین و کنش خویش را به صورت "دوشیزه ای نیکویدار و خوش رسته" می بیند که "به تقوا رسته بوده باشد، فرازپستان، که او را پستان باز{نه} نشست{و} پسند دل و جان{بود} که او را تن چنان روشن که دیدار{ش} دوست داشتنی ترین {و} نگرستن {براو} بایسته ترین {بود}." به پاس نیکی هایی که مرد اهلو در جهان مادی کرده است، اینک راهنمای وی به جهان مینوی دوشیزه ای است چنین زیبا و فرهمند. از سوی دیگر روان بدکاران نتیجه بدکرداری های خود را در جهان مادی، باز، به هیبت زنی روسپی می بینند که برهنه است و بدبو، با بلغم بی حد و اندازه، همچون ناپاک ترین و بدبوترین خرفستری- حیوان موزی، حشره زیانکار. (مکنزی) که زبان رساننده ترین است. به عبارت دیگر نتیجه نیکی و بدی در آن جهان هر دو به شکل و هیبت زن جلوه می کند، دوشیزه ای زیبا و دل انگیز یا زنی روسپی و عفن. روسپی بودن و خیانت به زندگی زناشویی و شکستن پیمان از مکررترین گناهان زنان دوزخی ارداویراف نامه است و این است که روان چنین زنی که "در گیتی شوی خویش هشت و تن به دیگر مردان داد و روسپی گری کرد" سزایی بس آزاردهنده می بیند. با پستان به دوزخ آویخته می شود و خرفستران همه تن او را می جوند. بدین ترتیب گناه خیانت در فصول ۲۴، ۶۲، ۶۴ و فصل ۷۰ تکرار شده است.

دیگر مسئله دشتان (عادت ماهانه) است همچون بسیار متون پهلوی دیگر، در این متن نیز چون نشانه ای اهریمنی از آن یاد شده و دوری از زن دشتان جزو وظایف پرهیزگاران به شمار آمده است. از کتاب شایست ناشایست در می یابیم که زنان را در هنگام دشتان خانه و محل اقامت جداگانه ای بوده است که توسط آن از دیگران دوری می گزیده اند. این خانه جایگاه آلودگی قلمداد می شده است و زنان می بایست که دست کم نه شب تا پاکی کامل جدا نشینند و حتی پوشاک و جامه چنین زنی و خوراک او ناپاک بوده است و در طول این مدت جدایی که می توانسته تا یک ماه نیز دوام یابد، شستن سر و تن جایز نبوده است. اگر سرما سخت بود تنها می شد به آتش نزدیک شد و باید پرهیز کرد که زن دشتان آب و باران و آتش را بیالاید. برای زن دشتان نگاه کردن به خورشید، به باران در شدن و دست به آب تر کردن همه گناهی با پادافره سخت است.

اینکه آیا آنچه در مورد زن دشتان در شایست ناشایست آمده است تمام چیزی بوده که واقع می شده و یا صرفاً دستوراتی است که در رساله های دینی هر جامعه ای می توان آنها را یافت، بی آن که امکان وقوع آنان از جملات باید و نباید مفهوم باشد، اینکه چگونه زنان جامعه ساسانی که درگیر کار خانه، مادری، کشاورزی و بسیار امور دیگر بوده اند، می توانسته اند یک سوم زمان هر ماه و یک سوم عمر خود را در اتاقکی به بطالت بگذرانند، اینکه دوری از مادر خانه که نمی توانسته است خوراک خانه را آماده کند، لباس بشوید، ظرف بشوید و خلاصه مادری کند چه به سر فرزندان جامعه ساسانی می آورده است، همه سوالاتی بی پاسخ مانده است. به هر حال ناپرهیزی در دوره دشتان

از گناهان بزرگ یاد شده در ارداویراف نامه است و سزای آن در دوزخ خوردن تشنه پلیدی و کثافت مردمان است و مردانی نیز که در دوران دشتان زن با او هم خوابگی کنند، دچار چنان پادافره‌ی می شوند. در برخی فصول ارداویراف نامه ناپرهیزی در دشتان همراه و کنار جادوگری آمده است که خود گناهی بزرگ است. زنی که در گیتی " زهر و روغن افسون کرده" نگاه می دارد و به خورد مردمان می دهد، در آن جهان شکم می درند و رودگان او به سگان می دهند. به لحاظ فراوانی از گناهان زنان در دوزخ ارداویراف نامه می توان از نافرمانی در شیر دادن به فرزند تازه تولد یافته یاد کرد. گویا چنین گناهی مرتکبین فراوان داشته است. چنین زنی در دوزخ می گیرد و پوست و گوشت پستان خویش می کند و می خورد. در فصل ۸۷ از موردی می گوید که زن برای تحصیل مال و خواسته، از شیر دادن به کودکش ابا کرده است. به عبارت دیگر او شیر خود را به کودکان مرفه می فروشد و لاجرم کودک خویش گرسنه می دارد. در فصل ۹۴ آمده است که روان چنین زنانی با دست های خود پستان ها را بر روی تابه گرم نهاده بودند و آنها را از این سوی به آن سوی می گردانیدند. آیا فروش شیر از شدت فقر و ناتوانی یا از سر هوس و تمایل به "سود گیتی بوده است"؟ به هر حال جامعه مذهبی ساسانی آن را بر نمی تابیده است.

به نظر می رسد سقط جنین غالباً به دلیل خیانت زن به مرد صورت می گرفته است چرا که با توجه به اهمیتی که خانواده عصر ساسانی به وجود کودکان بسیار می داده است، سقط فرزند قانونی که موجب سرافرازی مادر در نزد شوهر بوده است، معقول به نظر نمی رسد. اما سقط کودک غیر قانونی نیز پادافره‌ی سنگین داشته است. " دیدم روان زنی که با پستان کوه آهنی می کند و کودکی از آن سوی کوه می گریست و بانگ او می آمد و کودک به مادر نمی رسید و مادر به کودک نمی رسید" گویی قانونگذار بر تاثیرگذاری چنین صحنه ای بر غریزه مادران ساسانی آگاه بوده است و عمداً چنین رقت آور از شکستن قانون سخن رانده است.

گناه زبان درازی با شوهر، خوار داشتن او، دشنام دادن، نفرین کردن و برای توجیه کار خویش پاسخ دادن، این همه پادافره‌ی سخت دردناک داشته است. " دیدم روان زنی که زبانش را به سوی گردن می کشیدند و در هوا آویخته بود" چنین تصویری چنان به شادی انتقام جویی آغشته است که گویی مردان عصر ساسانی به راستی از زبان درازی همسران به جان آمده بودند و راهی نمانده بود جز انتقام در خواب به منگ آلوده ویراز پاک. همچنین تن به هم خوابگی ندادن زنان، خشنود نبودن به شوهر و پیمان شکنی از گناهان بزرگ بوده است. دیگر آرایش کردن و "رنگ بر خود نهادن و موی کسان {دیگر} را برای پیرایش خود اختیار" کردن است، شانه کردن موی بالای آتش و آتش زیر تن نهادن، از زمره گناهان زنان دوزخ ارداویراف نامه است که نشان از جامعه مذهبی سخت گیر و عبوس ساسانی دارد. اما مسئله خویوده، تنها یک جا از تباہ کردن خویوده نام برده شده است که گناه زنانی بوده است که رضا نداده اند به همسری نزدیکان خود درآیند. شاید ملایمت در پادافره گناه -ماری نیرومند که از تن زن بالا می رفت و از دهان او بیرون می آمد- و همچنین تنها یک بار اشاره به آن، نشان از تغییر مواضع جامعه مذهبی در مورد امر ازدواج با نزدیکان دارد، ثوابی که رو به فراموشی می رفت.

از گناهان مشترک مردان و زنان که موجب می شد ایشان را کنار هم و با سرنوشتی مشترک ببینیم، یکی دروغ گفتن بود (فصل ۹۷)، دیگر مردار خوردن و آفریده های اورمزدی را کشتن (فصل ۹۸) و سوم نافرمانی کردن (فصل ۹۹).

در بهشت که در ابتدای کتاب از آن سخن گفته می شود، زنان بسیار حضور ندارند یا اگر هستند در انبوه روان های روشن، جنسیت آنان پیدا نیست. اما به ویژه زنانی با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک حضور دارند که شوهر خود را سالار داشته اند. آنان آب را، آتش را، زمین، گیاه، گاو و گوسفند را خشنود کرده اند. ستایش ایزدان به جای آورده اند و فرمانبرداری شوهر و سالار خویش را انجام داده اند. (فصل ۱۳)

منابع :

- ۱- آموزگار، ژاله. "زن در خانواده ایران باستان" در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، شماره دوم، ۱۳۵۶
- ۲- ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه. فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران، شرکت انتشارات معین- انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۲
- ۳- بارتلمه، کریستیان. زن در حقوق ساسانی. ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی. تهران، عطایی، ۱۳۴۴
- ۴- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. ویراستار کتایون مزداپور. تهران، آگاه، ۱۳۷۵
- ۵- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران، سخن، ۱۳۷۶
- ۶- دفتر پژوهش های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی-سینمایی. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول: قبل از اسلام. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹
- ۷- زرتشت بهرام پژدو. زراتشت نامه. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۸
- ۸- شایست ناشایست، متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی). آوانویسی و ترجمه کتایون مزداپور. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹
- ۹- شهزادی، موبد رستم. گفتاری در باره کتاب ماتیکان هزارداتستان یا هزار ماده از قوانین مدنی ساسانیان. (پایان نامه تحصیلی از دانشکده حقوق تهران. ۱۳۳۸). تهران، انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۶۵
- ۱۰- کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ویراستار حسن رضایی باغ بیدی. تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸
- ۱۱- مظاهری، علی اکبر. خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام. ترجمه عبدالله توکل. تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲